

هدایت روستا زاده

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانکه تست عرض خود میبری وزحمت ما میداری

امیر فیض- حقوقدان

در ایمیل جاوید ایران نامه ای منتشر شده که نویسنده آن خود را «روستا زاده» معرفی کرده است؛ و چون نامه مزبور، مترصد مراتب فرقه نامه هشدار و نیز بخشی از آن نامه، با عنوان اینجانب است لازم به هدایت نویسنده شد.

هدایت یکم

برخلاف ادعای سرکار همه روستا زادگان ایرانی مردمانی چون شما نیستند؛ >روستازادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند< (گلستان سعدی) و نیز صلابت فرهنگی ما ایرانیان نشان میدهد که بیشتر دانشمندان و برجستگان فرهنگی و سیاسی ایران از روستا ها بوده اند.^۱

در روستا ها همه جور مردم پیدا میشوند چنانکه در شهرها هم همینطور است، اگر روستا زادگانی دانشمند به وزیری پادشاه میروند، روستا زادگانی هم هستند که تن به مرشدی کسی میدهند که نفرت اخلاقی او مورد تانید خاص و عام است، و کینه توزی و بیماری های ناشی از غرور او بر کسی پوشیده نیست و فصلی را در تاریخ سیاسی برون مرزی ایرانیان گشوده است که ذره ای از وزن بی حیائی و بی حرمتی به نماد ملی ایرانیان در طول تاریخ سیاسی ایرانیان کاملا بیسابقه است.

تاسی موضوعی نامه شما، به این تحریر اجازه میدهد که سرکار را در ردیف مریدان مرشدی امید دانا قرار دهد؛ که رابطه مرید و مرشدی را نیازی به عقل و انصاف نیست و >هرچه استاد ازل گفت بگو آن گویم<.

نامه سرکار که مدعی هستید اولین نامه شماست، واجد این افتخار شماست که به کلکسیون ۳۲ موردی فحاشی به اعلیحضرت که محصول کار امید دانا و شرکایش هست دو فحش بنام شما ثبت است یکی رضا بهلوی بی غیرت است و دیگری تف هرچه دهاتی است به این بی غیرتی و کلکسون فحاشی به همت نامردی شما به ردیف ۳۴ رسید.

هدایت دوم

مثلی است که گفته اند >براه دورت یا به پول خوبت ویا زبان خوشت< این ضرب المثل وقتی بکار میرود که کسی تقاضای ناموجهی از دیگری دارد و بجای زبان نرم و مساعد با زبان فحش و بدگویی میخواهد کارش را انجام بدهد.

۱- کریم خان زند از روستای پری ملایر بود. حسن ارسنجانی وزیری که پشت به میهن کرد هم از روستای ارسنجان بود. ح-ک

آقای روستا زاده؛ روستائیان همواره مردمی با ادب و مراعی اخلاق بوده اند، در درخواستی که شما در نوشته خود به همه از جمله اعلیحضرت داشته اید و از جمله نسخه ای به جاوید ایران فرستاده اید ذره ای از ادب و متانت که اساسا اخلاق ایرانی است دیده نمیشود، و عباراتی را بکار گرفته اید که نشان میدهد در مکتب بی شرفی و بقول خودتان «کلاهبرداران سیاسی» پرورش یافته اید نه در دامان روستاهای ایران باتفاق به آن نگاه میکنیم:

((اگر مردین، آگه شرف دارین، اگر دروغگو و کلاهبردار سیاسی نیستین آگه راسی خیانتکار و جنایتکار و تروریست مثل مجاهدین وتوده ایها وجبه ملی نیسینریال آگه ایرانو دوست دارین وچیزی راکه میگین ومینویسین تظاهر نیسن (تظاهر نیست) پس این چند خط رو مال منه بچه دهاتی که سواد ندارم برای بقیه پخش کنید چون بلد نیستم که برای خیلی ها بفرستم اگر نمیکنید پس دروغگو هستید، بی شرف هستید متظاهر هستید (متظاهر) کلاه بردار سیاسی هستید و خلاصه همه چیز هستید بجز آدم درست و حسابی...))
(پایان نقل قول از نامه مزبور)

واژه های کلاهبردار سیاسی و تروریست به هیچوجه در عادت استعمال از سوی روستازادگان ایرانی نیست؛ فحش و حرفهای رکیک آنها که گاهی لازم میشود و از زبان خردسالان شنیده میشود همه با آن آشنا هستند.

آقای روستا زاده، اینطور بنظر میرسد که آن شخصی که مدعی هستید نوشته شما را تایپ کرده؛ آدم بی شعوری بوده است زیرا نمیتوان از کسی انجام کاری را که در تعهد اون نیست خواست و بجای رعایت احترام معمول در بکار بردن کلمات با فحش و فضاحت و تهدید از او توقع انجام آن کار را داشت.

آن شخص که در کنار فهم شما قرار گرفته متاسفانه از فهم و شعور کاملاً خالی است؛ زیرا هیچ رابطه ای بین عدم انتشار توقع سرکار با صفات بی شرفی، دروغگونی، کلاهبرداری سیاسی، خیانت و جنایت و تروریسم نیست که محرر نامه شما به آن تکیه کرده است.

من کمتر به شما ایراد دارم زیرا خودتان رابی سواد معرفی کرده اید ولی آن باسوادی که چراغ راه شما شده است و دقیقاً معلوم است که کدام جانوری است طرف این استیضاح است.

مفهوم این نوشته شما این است که اگر کسی نامه شما را ثبت و ضبط کرد، هم با شرف است و هم یک مرد سیاسی اصیل و هم دور از اتهام خیانت و جنایت و کمک به تروریسم است ملاحظه میکنید که برچه پایه تا استوار و لقی ادعا نهاده اید درست مصداق <کوری که عصاکش کور دگر بود>.

بنده اگر بجای جاوید ایران بودم بشما پاسخ میدادم که هروقت مودبانه درخواست نشر نامه خودتان را بکنید و نوشته پر خاش و توهین آمیز را مسترد دارید البته که نشر خواهد یافت.^۲

این قبیل ارفاق به آدم های هتاک و بی پر نسیب، بدعتی میشود که افراد درخواست های ناموجه خودشان را به زور تهدید و فحش بردیگران تحمیل کنند.

۲- نویسنده شخصی فحاش و خارج از اخلاق و به مراتب بی ادب است و تهی از منطق. تهدید او دلیل پخش نبود، بلکه برای بی آبرو کردن و نشان دادن اینکه حتی اگر کسانی مانند کبک سرشان را در برف بکنند با عرض و طول جغرافیایی و آی پی کامپیوترشان میتوان رسوا کرد به لیست پخش شده است و گرنه او ناشناخته میماند در نظر خودش پیروز جلوه گر میشد. نکته دیگر آنکه آن نوشته تنها رو به جاوید ایران نبود و نسخه های گوناگونی به آدرس ایمیل اعلیحضرت و دیگران هم فرستاده شده بود و یک مخاطب نداشته است. ح-ک

دریکجا روستائی زاده نوشته است <ترابه خدا این حرفهای مرابه آقای امیر فیض برسائید> خوب این عبارت را که روستائی زاده بلد بود دیگر چرا باید بجای این عبارت معمول و متداول، درخواست نا متعارف خود را به شرافت و خیانت و جنایت وصل کند؟؟ آیا این علامت روستا زادگی است و یا درپشت نام روستا زادگان تبعیت از کار و عمل و لگردان است.

روستازاده که خود را وصل به فردوسی میداند لااقل باید به توصیه او رفتار کند:

خداوند رای و خداوند شرم سخن گفتن خوب و آواز نرم

زبان خر را خلیج میداند

هدایت سوم

آقای روستا زاده ضرب المثل <زبان خر را خلیج میفهمد> درست نسخه کار شماس است و به معنای آن است که زبان هر قومی را همان قوم میفهمد، زبان صنعتی را صنعتگران و زبان طبی را اطبا و زبان سیاسی را مردان سیاسی میفهمند.

دیده اید که درکنار در پستخانه، و وزارت خانه ها یک عده ای نامه نویسی مزدی نشسته اند و حرف های مراجعین را در عبارات متداول حقوقی و اداری روی کاغذ پیاده میکنند، برای این است که دادگاه زبان حقوقی میفهمد در برخی از کشورها اساسا متهم باید وکیل داشته باشد زیرا متهم نمیتواند بازبان غیر حقوقی از خودش دفاع کند بهمین دلیل هم دادگاه وکیل تسخیری برای متهم میگیرد.

در یکی از تحریرات که در رابطه با مرشد شما نوشته شد در مورد ارکان مناظره این توضیح آمد که یکی از ارکان مهمه مناظره شرط صلاحیت است.

سرکار خطاب به بنده نوشته اید <امیرفیض هم که خدا عمرش بدهد هی اعلیحضرت بازی در آورده و معلوم نیست چه میگوید البته از دید ما بیسوادهای دهاتی>

آقای روستا زاده، تحریرات امیرفیض که به اقتضای موضوع و مشروعیت و بارحقوقی آن از «رضایپهلوی» بعنوان اعلیحضرت یاد میکند یک بحث حقوق سیاسی و فلسفی بسیار مفصل و سنگین است که ۳۸ سال است سنگر و بعدا تحریرات پیگیر آن میباشد و آن مطلب حساس برای کسانی نوشته شده که در جریان کار سیاسی و مسائل حقوقی تابعه آن میباشد؛ نه برای روستا زاده ای که در عین اعلام بی سوادی به خدا قسم خورده است که صفای بیل زدن دردهات و پاک کردن آغل گوسفندان و گاوها را ترجیح میدهد نه برای کسی که دویاسه سال است به خارج از ایران آمده.

دربالای آن تحریر نویسنده حقوقدان معرفی شده، این اشاره برای آن است که نوشته حقوقی است و برای اهل حقوق نوشته شده نه برای کسی که خودش معتقد است که بی سواد و دهاتی است و تازه به خارج آمده است.

بنده تحریراتی که از دید بیسوادهای دهاتی (حضرتعالی) معلوم نیست که چه میگوید برای تاریخ و آنهائی نوشته ام که یک سروگردن از بنده بلند نام و مقام هستند وزیر دولت بختیار بوده اند، رئیس اداره هشتم ساواک بوده روزنامه نگار بوده اند یکنفر از آنها دارای ۲۰ میلیون طرفدار است!! من آن سی نسخه

تحریرات را برای آگاهی و پاسخ به آن مدعیان نام و نشان!! نوشته ام نه حضرتعالی که خود را بیسواد میدانید و هنوز در حسرت پاک کردن اغل گوسفندان هستید.

هدایت چهارم

آقای روستای زاده؛ درکاری که سوادش را نداری، تجربه کاری و سابقه نداری در وزن وحد تونیست، دخالت نکن که آلت مقاصد دیگران میشوی و چون محتاج آنان خواهی شد مشمول این حکم ادبی خواهی شد.

دست طلب پیش ناکسان مکن دراز پل بسته ای تا بگذری از آبروی خویش

که متاسفانه شده اید.

(روستا زاده در نامه اش به آلت شدن خودش اعتراف کرده است مقصود آنجاست که نوشته >یکی از هموطنان در این دوسه سال خیلی بمن کمک کرد گفت برایت آدرس ایمیل درست میکنم و درد دلهايت را بنویس و پخش کن این اولین نامه ای است که مینویسم آنهم به خاطر این است که آن هموطن خیلی بمن کمک کرد<)

شما که در نامه خودتان اظهار ب ی سوادی میکنی و خودرا تازه وارد دو یاسه ساله به کارسیاست میدانی چرا در اتهامات و فحاشی های فرقه نامه هشدار و پیامد های آن خود را شریک میسازی؟؟ کسی که سواد ندارد چرا به خودش اجازه میدهد که در مسائل سیاسی با اهمیت ایران دخالت کند! آنهم در حد یک مدعی پرخاشگر نه منتقد؟^۳

شما که حکیم فردوسی را شاهد گرفته اید آیا اینکه شما اعلیحضرت را رضا پهلوی بی غیرت و سزاوار تف هرچه دهاتی است به این بی غیرتی میدانید از الهامات فردوسی است؟؟

این چه بی شرمی و بی باکی و بیداد گری است جای آن است که باید بشما بر برگریست

هیچگاه در مقام نمایندگی شر قرارنگیر که علاوه بر فضولی مشمت در فلان هم هست، مقصود آنجاست که از قول اهالی روستا تف اندازی به غیرت اعلیحضرت را متقبل شده اید.

آیا فردوسی هم همین را به پدر و خود شما تعلیم داده و یا گفته است؟؟

<که شاه است و در ارج پیغمبر است>

** لازم نیست که به روستا برگردید و مجدداً به شغل پاک کردن اغل مشغول شوید در همین خارج از کشور بمانید ولی آدم شوید، منصف باشید، تحصیل سواد کنید، با ادب شوید، هرکار میکنید مردانه انجام دهید و پشت دلان و توطئه کران پنهان نشوید، کبک نشوید که خیال کنید کسی از قضیه مطلع نیست.

بامن گراست نگوئی به که گوئی راست منکه بادیده شناسم همه ارباب ترا

۳- این نخستین نامه با عنوان «روستایی» یا دهاتی این شخص نیست و به شهادت بسیاری که او را میشناسند، در گذشته نیز با ایمیل های دیگری مشابه این کار را کرده است. ح-ک